

مصاحبه علمی مکتوب با حجت‌الاسلام والملمین حاج شیخ مرتضی فرج‌پور
درباره حضرت ابوطالب علیه السلام

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال دوازدهم، شماره ۴۷ «ویژه حضرت ابوطالب علیه السلام»، تابستان ۱۳۹۴، ص ۹۶-۷۳

مصاحبه علمی مکتوب با حجت‌الاسلام و المللمین حاج شیخ مرتضی فرج‌پور در باره حضرت ابوطالب علیه السلام^۱

چکیده: در این مصاحبه علمی مکتوب، نگارنده در باره جایگاه ابوطالب در آیات و روایات، اشعار
ابوطالب، دیدگاه عالمان شیعه و سنی در باره ابوطالب، معرفی چند منبع مفید در باره ابوطالب، و علل
مخالفت یا نسبت‌هایی که به ابوطالب داده می‌شود، سخن می‌گوید.

کلیدواژه‌ها: ابوطالب – آیات؛ ابوطالب – روایات؛ ابوطالب – اشعار؛ ابوطالب – سخنان دانشمندان
شیعه و سنی؛ ابوطالب – منابع برای پژوهش؛ مخالفت با ابوطالب – بررسی تاریخی.

۱. با سپاس از فرزند استاد، فاضل گرامی جناب حامد فرج‌پور که در تدوین یادداشت‌های استاد کمک شایانی کرده‌اند.

جایگاه حضرت ابوطالب بر اساس آیات و روایات چگونه است؟

درباره مقامات آن بزرگوار که اولین و مهم‌ترین حامی و مدافع پیامبر اسلام ﷺ بوده‌اند، نکات متعددی مطرح است. همچنین حمایت و دفاع ایشان از پیامبر، به اتفاق فریقین در اعلی درجه ممکنه بوده است.

برخی آیات مربوط به مقام آن جناب

١. الذى يراك حين تقوم وتقلبك فى الساجدين (شعراء ٢١٩)

آیه شریفه اشاره دارد که نور پیامبر خدا ﷺ از صلب موحدی به صلب موحد دیگر منتقل گردیده است. بدین روی متكلمان شیعه بالاتفاق می‌نویستند: باید معتقد بود که آباء رسول الله و ائمه طاهرین سلام الله علیهم همه موحد بوده‌اند.^۱ و با این عنوان آیه شامل حضرت ابوطالب هم می‌شود.

٢. والذين أتوا و نصروا اوئلک هم المؤمنون حقا (انفال ٧٤)

آنانی که به سید انبیاء پناه داده و نصرت و یاری او نموده‌اند، ایشان مومنان حقیقی‌اند. پناه دادن حضرت ابوطالب به رسول خدا در موافق دشوار و در برابر دشمنان سرسخت، از مسلمات تاریخ است.

٣. و انذر عشيرتك الاقربين (شعراء ٢١٤)

سید انبیاء ﷺ بعد از نزول آیه شریفه به امیرالمؤمنین سلام الله علیه دستور دادند از بستگان نزدیکشان دعوی به عمل آورد. و در آن مجلس حضرت رسالت خویش را اعلان فرمود و ابولهب اعتراض نمود. در این هنگام حضرت ابوطالب به دفاع پرداخته و به ابولهب گفت: «اسکت یا اعور» [معلوم می‌شود یک چشم او معیوب بود که به چنین شخص اعور گفته می‌شود] «ما انت و هذل!؟» صحبت در چنین مسائلی به تو نمی‌رسد. بعد خطاب به حاضرین گفت که: احدي حق ندارد از جای خود تکان بخورد. همه

۱. رکه: شیر، حق الیقین.



نشستند. آنگاه به رسول خدا ﷺ گفت: ای آقای من بر خیز و هر چه می‌خواهی بیان کنی، ابلاغ فرما و رسالت خدایت را برسان، زیرا که تو صادق و مصدق می‌باشی.^۱

۴. يا ايهالذين آمنوا اذا جائكم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهنَّ، الله اعلم بايمانهنَّ، فإنْ علتموهنَّ مؤمنات فلا ترجعوهنَّ الى الكفار لا هنَّ حل لهم ولا هم يحلون لهنَّ ... الى آخرالايه الشريفيه (ممتحنه) ۱۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آنگاه که زنان مؤمن مهاجر پیش شما آمدند، آنها را امتحان کنید، خدا داناتر به ایمان آنهاست. شما اگر آنها را با ایمان شناختید، آنها را به کافران بر مگردانید که این زنان مؤمن بر آن کفار، و آن شوهران کافر به این زنان حلال نیستند...

در احادیثی که علامه امینی در اواخر مجلد هفتم *الغدیر* برای ایمان حضرت ابو طالب آورده، پانزدهمین حدیث از امام زین العابدین علیه السلام است که حضرتش با اشاره به اینگونه آیات از قرآن کریم می‌فرماید: و اعجا كل العجب! أ يطعنون على ابي طالب او على رسول الله ﷺ؟!

زیرا که خدای پیامبرش را در آیاتی از قرآن نهی فرموده از اینکه زن مؤمن را در نکاح مرد کافر باقی گذارد. و احدي هم در این مطلب شک ندارد که فاطمه بنت اسد رضی الله عنها از زنان مؤمنه با سابقه بوده، و او همیشه در نکاح ابوطالب بوده، تا زمانی که ابوطالب رضی الله عنه از دنیا رفت.^۲

۵. و اذ يرفع ابراهيم القواعد من البيت و اسماعيل ربنا تقبل منا انك انت السميع العليم. ربنا و اجعلنا مسلمين لك و من ذريتنا امة مسلمة لك و ارنا مناسكنا و تب علينا انك انت التواب الرحيم (بقره - ۱۲۷ - ۱۲۸)

مرحوم سید فخار در کتاب ایمان ابی طالب ص ۵۹، از این آیه شریفه نتیجه می‌گیرد که

۱. شریف ابوالحسن فتونی، ضیاء العالمین ۵ / ۴۴۲ به نقل از طرائف ۱/۱۷/۱؛ بحار ۳۵/۴/۱۷۵؛ تفاوت مختصر، ربیعین شیرازی ۴۸۸.

۲. *الغدیر* ج ۷ ص ۳۸۹

جائز نیست که تا روز قیامت، این امت مسلمه منقطع گردد. آیه شریفه در مرحله اول ایمان حضرت عبدالملک را نشان می‌دهد. آنگاه با دقت در این جمله که تا روز قیامت، این ذریه طاهره باید تداوم داشته باشد و آن همانا دوازده امام صلوات الله علیهم اجمعین می‌باشد، بر ایمان حضرت ابوطالب نیز دلالت می‌کند.

برخی روایات در مقامات جناب ابوطالب

پیش از ورود به بیان روایات، به یک اصل عقلی تنبه می‌دهیم. و می‌گوییم: در مورد شخصیت‌های تاریخی، بهترین و دقیق‌ترین قضاوت – خصوصاً در زمان اختلاف نظر – قضاوت فرزندان و دودمان آن شخصیت است، به ویژه زمانی که آن فرزندان، افرادی راستگو، بی‌غرض و قابل اطمینان باشند.

شگفتگی! در مورد مسئله ایمان حضرت ابوطالب، این اصل عقلی و علمی کاملاً نادیده گرفته می‌شود. لذا قضاوت‌های دورترین افراد، ملاک قضاوت قرار می‌گیرد، ولی توجه به کلمات خاندان پیامبر ﷺ، یعنی نوادگان ابوطالب را دلیل تعصب مذهبی می‌پنداشند، با آنکه همگان اعتراف دارند که این خاندان، راستگو بوده و بدون نظر شخصی و غرض فردی، در کمال طهارت و صداقت روزگار گذرانده‌اند.

پس استناد به روایات ائمه اطهار، نه تنها برای شیعه که قائل به عصمت این بزرگ مردان آسمانی است؛ بلکه برای هر انسان منصفی از هر دین و مذهب، می‌تواند اطمینان آورد که در این مسئله اختلافی می‌توان به حق رسید. به تعبیر دیگر، علاوه بر ارزش حدیثی، ارزش تاریخی نیز دارد. استناد به روایات در این مبحث چنین جایگاه مهمی دارد.

با این مقدمه اکنون برخی از آنبوه روایات را مرور می‌کنیم.

۱. پیش از ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام، هنگامی که حضرت فاطمه بنت اسد مژده ولادت سیدالانبیاء ﷺ را به آن بزرگوار داد، حضرت ابوطالب فرمود: «سی سال صبر کن، خدا



به تو نیز مولودی همانند او می‌دهد، جز این که او نبی نیست.^۱ خبر دادن ایشان به چنین امر مهمی، آن هم بیش از سی سال قبل از ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام، نشان از مقامی بس والا در درجات آسمانی و رتبه بالای ایمان برای آن حضرت دارد.

۲. وداع و امانات انبیاء الهی که هر نبی آن را به نبی دیگر و هر وصی آن را به وصی دیگر به ارث می‌گذاشت (همانند خاتم حضرت سلیمان، عصا و طشت حضرت موسی علیهم السلام و...) به وسیله حضرت ابوطالب علیه السلام به خاتم الانبیاء وعلیهم السلام رسید.^۲

۳. در ضمن روایتی طولانی^۳، جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا علیهم السلام کیفیت ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام را جویا می‌شود. رسول خدا علیهم السلام می‌فرمایند: «آه آه سالت عجبًا یا جابر عَنْ خَيْرِ مَوْلَودٍ وَلَدَ بَعْدِی عَلَى سُنَّةِ الْمَسِيحِ...» آه آه ای جابر در باره مسئله‌ای شگفت پرسیدی، در باره بهترین و برترین مولودی که پس از من و بر سنت حضرت عیسی علیه السلام زاده شده، پرسیدی... سپس رسول خدا علیهم السلام کیفیت خلقت امیرالمؤمنین علیه السلام را از ابتدای خلقت توصیف می‌نمایند.

۴. اوصافی نسبت به حضرت ابوطالب علیه السلام در سخنان پیامبر قابل توجه است. از جمله: الف. رسول خدا می‌فرمایند: خداوند، من و علی را از صلب حضرت آدم علیه السلام به اصلاح طاهره منتقل می‌نمود تا صلب طاهر عبدالمطلوب. سپس مرا به صلب طاهر عبدالله و علی را به صلب طاهر ابوطالب انتقال داد.^۴

در ادامه این بیان می‌فرماید: سپس علی را از صلب پاک ابوطالب به رحمی پاک یعنی

۱. کلینی، کافی ۱ / ۴۲۵.

۲. مجلسی، حق البیقین ص ۳۱، طبع اسلامیه ۱۳۵۷ ه ش.

۳. این شاذان، الفضائل ص ۵۵.

۴. طهارت اصلاح حکایت از عصمت صاحب صلب دارد. همچنان که در زیارت ششم امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به آن حضرت عرضه می‌داریم: آشهد انک طهر طاهر مطهر من طهر طاهر مطهر؛ شهادت می‌دهم که شما پاک و دور از پلیدی و هر گونه آسودگی بوده و از صلب فردی پاک و دور از پلیدی و هرگونه آسودگی هستید. صدوق، من لا يحضره الفقيه ج ۲ / ص ۵۹۰. آیت الله سید عزالدین زنجانی بیان می‌دارد که فراز (اشهد انک طهر طاهر مطهر من طهر طاهر مطهر) مقام عصمت را برای حضرت ابوطالب ثابت می‌کند. مجله مکتب وحی، شماره ۱۰۵.

فاطمه بنت اسد قرار داد.

تأمل در این جمله، عظمت این چهار بزرگ را می‌رساند، چه جای آنکه کمترین احتمال شرک و کفر در باره آنها برود. زمانی که این سخنان گفته می‌شود، هنوز نه از بعثت خبری است و نه امیر مؤمنان به دنیا آمده و نه حضرت زهرا چشم به جهان گشوده است. آگاهی حضرت ابوطالب بر تمامی این رویدادها پیش از وقوع آنها و دعوت خود و دیگران به اقرار بر این انوار آسمانی چه معنایی جز عظمت الهی ابوطالب دارد؟

لذا علامه مجلسی و علامه سید عبدالله شبر – که در احاطه بر اخبار، نسخه دوم مجلسی به شمار می‌آید – بیان می‌کنند که واجب است ایمان بیاوریم که ابوطالب، در زمرة اوصیای پیامبران است. بعلاوه احادیثی داریم که شأن انوار طاهره، از آیات و احادیثی که خلقت انسان را از «ماء مهین» (آبی پست) می‌داند، برتر است، بلکه خلقت آنها از نور می‌باشد.^۱

شیخ جعفر کاشف الغطاء در کتاب عقاید جعفریه ص ۴۰ و مرحوم شبر در حق اليقین می‌نویسنده ایمان آوردن به ایمان اجداد پیامبر، واجب است.

ب. مژرم بن دعیب که پیش از امیرالمؤمنین علیهم السلام می‌زیست و عابدی مستجاب الدعوه بود، از خداوند متعال درخواست کرد که یکی از اولیاء خدا را ببیند. آنگاه که با حضرت ابوطالب علیهم السلام مواجه شد، خدا را سپاس گفت که او را به خواسته‌اش رسانده است. مژرم حضرت ابوطالب را از ولادت امیرالمؤمنین علیهم السلام آگاه کرد. به وحدانیت خدای تعالی و رسالت رسول خدا و وصایت امیر مؤمنان گواهی داد که این وصی، فرزند ابوطالب خواهد بود و نام او علی است. جناب ابوطالب فرمود: حقیقت مطالبی را که تو می‌گویی، به برهان روشن و دلالت واضح می‌دانم.

۱. خاتمه المرام ج ۱ ص ۷۶، بخار الانوار ج ۳۵ ص ۲۸.



ج. در زمان انعقاد نطفه امیرالمؤمنین علیه السلام، زلزله‌ای در مکه اتفاق افتاد و مردم به کوه ابوقبیس پناه بردند. زلزله آرام نگرفت تا حضرت ابوطالب علیه السلام به مردم آموخت که خدا را به نامهای مبارک رسول خدا و امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه علیها السلام قسم داده و به اطاعت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام شهادت دهند.

دعای جناب ابوطالب این بود: «الله و سیدی اسئلک بالحمدية المحمودة وبالعلویة العالية وبالفاطمية البيضاء إلّا تفضلت على تهامة بالرأفة والرحمة». آنگاه امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند عرب هرگز این گونه کلمات را نمی‌دانست و حقیقت آنها را نمی‌شناخت.^۱ این واقعه سالها پیش از رسالت حضرت ختمی مرتب و پیش از ولادت و امامت امیرالمؤمنین و حضرت صدیقه کبریٰ صلی الله علیهم اجمعین روی داده است.

د. هنگام ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت ابوطالب وارد کعبه شده و از خداوند متعال درخواست نمود که نامی برای تازه مولود انتخاب شود. ایشان چنین درخواست کرد:

يا رب يا ذا الغسق الدجيَّ و القمر المبتلج المضيَّ
بِينَ لَنَا مِنْ أَمْرِكَ الْمُقْضِيَّ ما ذَا تَرَى فِي اسْمِ ذَا الصَّبِيَّ
اَيْ خَدَائِيَّ كَهْ شَبْ تَارَ وَ مَاهْ نُورافشان رَا آفَرِيدِيَّ، بَرْ ما رُوشَن فَرَمَا كَهْ در بَارَه اسْمَ
اَيْنَ مُولُودَ چَهْ كَنِيمَ؟

گویا مناجات شب هنگام بوده است. زمانی کوتاه بعد از این، لوحی بر سینه مبارکش جای گرفت که در آن نوشته بود:

خَصَّصْتَمَا بِالْوَلَدِ الزَّكِيِّ وَ الطَّاهِرِ الْمُنْتَجَبِ الرَّضِيِّ
فَإِسْمُهُ مِنْ شَامِخٍ عَلَيْهِ عَلَيَّ اشْتَقَّ مِنَ الْعَلِيِّ
شما (پدر و مادر این فرزند) به این مولود پاک اختصاص یافتید که برگزیده و مورد

۱. روضة الوعظین ج ۱ ص ۷۸؛ مناقب ابن شهرباشوب ج ۲ ص ۱۷۳؛ فضائل شاذان ص ۵۶؛ الدر النظم ص ۲۳۱؛ بحار الانوار ج ۳۵ ص ۱۰۲ و ۱۲

رضای خدایش است، و نامش از مقام والای ربوبی علیّ اعلیٰ مشتق شده است.
 این لوح را بر دیوار کعبه آویخته بودند که تا زمان هشام بن عبدالمک موجود بود.^۱
 می‌بینیم که هاتفی از جانب خداوند متعال نام «علی» را برای حضرتش اعلام نمود.^۲
 ه. تکلم امیرالمؤمنین علیہ السلام در هنگام ولادت با حضرت ابوطالب علیہ السلام، که حضرت
 ابوطالب عجائب ولادت آن حضرت را دید.

۵. طبق فرمایش رسول خدا علیه السلام، نور وجودی آن حضرت و امیرالمؤمنین علیہ السلام هنگامی
 که در صلب پدرانشان بودند، در چهره حضرت عبدالله و حضرت ابوطالب علیہ السلام قابل
 مشاهده بود. تا جائی که هنگامی که حضرت عبدالله و حضرت ابوطالب در میان جمعی
 از قریش می‌نشستند، نور از چهره‌های مبارک این دو نفر متشعشع و نمایان بوده است.^۳
 ۶. امام صادق علیہ السلام از آباء خویش نقل می‌کنند که عباس بن عبدالمطلب و یزید بن قعنب
 روپروری بیت الله الحرام نشسته بودند که ناگهان جناب فاطمه بنت اسد مادر
 امیرالمؤمنین علیہ السلام آمد. او روپروری بیت الله ایستاد و نگاهی به آسمان انداخت و گفت:
 خدایا من به تو و به آن چه رسول از جانب تو آورده ایمان دارم، همچنین به تمامی
 پیامبران و کتابهایی که از جانب تو نازل شده. من کلام جدم ابراهیم خلیل را تصدیق
 می‌نمایم، همو که خانه تو را بنا نمود. پس تو را به این خانه و کسی که آن را بنا کرد و
 به حق این فرزندی که در شکم دارم که با من سخن می‌گوید و انیس من است و من
 می‌دانم که او یکی از نشانه‌های توست؛ سوگند می‌دهم که ولادت او را بر من آسان
 نمائی. عباس بن عبدالمطلب می‌گوید: ناگهان دیوار کعبه شکافته شد و فاطمه بنت اسد
 وارد خانه خدا شد...^۴.

۱. در باره ولادت امیر مؤمنان در خانه کعبه، بنگرید: مباحثات احقاق الحق ج ۵ ص ۵۶ - ۵۷، ج ۷ ص ۴۸۶ - ۴۹۰، ج ۱۷ ص ۳۶۴ - ۳۷۲، که از مصادر عامه نقل کرده است. علامه اردوبادی نیز در کتاب علی ولید الكعبه بدان پرداخته است.

۲. مجلسی، بخار الانوار ۱۰۳/۳۵.

۳. مجلسی، بخار الانوار ۲۱/۳۵.

۴. مجلسی، بخار الانوار ۳۶/۳۵. همچنین جهت آشنائی بیشتر با مقامات جناب فاطمه بنت اسد رک: فتوی، خسایاء العالمین ۵ / ۵۰۹ - ۵۱۲.



جایگاه ویژه فاطمه بنت اسد چنان بود که رسول خدا بر پیکر حضرتش نمازی گزارد که برای کسی دیگر چنان نکرده بود. طبق روایت صفار، پیامبر چهل تکبیر بر او ادا فرمود.^۱ پیامبر در حال تشییع، پا بر هنه و آهسته گام بر می‌داشت. علت پرسیدند، فرمود: به خاطر کثرت ازدحام ملائکه.^۲ آنگاه قبل از دفن آن گرامی وارد قبر او شدند تا گرفتار فشار قبر نشود. و جامه خود را کفن او قرار دادند.

۷. در ماجراهی هجرت تازه مسلمانان به سرزمین حبشه که به دلیل فشار و ستم غیر قابل تحمل قریش انجام شد، جناب ابوطالب جهت ترغیب نجاشی پادشاه حبشه به حمایت از مسلمانان اشعاری سرود که روح توحید و ایمان به نبوت رسول خدا^{علیه السلام} در آن اشعار موج می‌زند:

لیعلم خیارالناس أَنَّ مُحَمَّداً
وزیر لموسى و المسيح بن مریم
أَتَانَا بِهْدِيٍّ مُثْلِّاً مَا أُتْيَا بِهِ
فَكُلْ بِأَمْرِ اللَّهِ يَهْدِي وَيَعْصِمْ^۳

اشخاص شریف و فهمیده [مراد نجاشی است] بدانند که محمد^{علیه السلام} به سان موسی و مسیح پیامبر است، همان نور آسمانی را که آن دو نفر در اختیار داشتند، او نیز دارد و تمام پیامبران به فرمان خداوند، مردم را راهنمائی می‌کنند و از گناه باز می‌دارند.

۸. داود رقی – از اصحاب امام صادق^{علیه السلام} – به حضور حضرتش شکایت برد که مال سنگینی از کسی طلب دارد که به او نمی‌دهد. حضرتش فرمود که وقتی به مکه رفت، به نیابت از پنج بزرگوار، طوف به جای آورد و دو رکعت نماز گزارد: عبدالطلب، ابوطالب، عبدالله، آمنه، فاطمه بنت اسد. داود چنین کرد. هنوز از باب الصفا بیرون نرفته بود که بدھکار را دید که برای ادای دین خود آمده است.^۴

۱. بصائر الدرجات، جزء ۶، باب ۷ حدیث ۹.

۲. فتوی، ضیاء العالمین ج ۵ ص ۵۱۰.

۳. امینی، الغدیر ۳۳/۱/۷ به نقل از حاکم نیشابوری، المستدرک على الصحيحین ۶۳/۲.

۴. فخار، ایمان ابی طالب ص ۱۰۳ – ۱۰۴، کلینی، الکافی ج ۴ ص ۵۴۴ باب التوادر، صدوق، من لا یحضره الفقيه ج ۲ ص ۵۲۰ حدیث ۳۱۶، مجلسی، بحار الانوار ج ۳۵ ص ۱۱۲، فتوی، ضیاء العالمین ج ۵ ص ۴۵۹.

۵. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف خاندان رسول خدا علیهم السلام (که یکی از آنها حضرت ابوطالب است) می‌فرمایند:

۱۰. «عترت او بهترین عترت‌ها، و خاندانش بهترین خاندان‌ها، و درخت وجودش از بهترین درختان است، در حرم امن خدا رویید، و در آغوش خانواده کریمی بزرگ شد، شاخه‌های بلند آن سر به آسمان کشیده که دست کسی به میوه آن نمی‌رسید».۱

۱۱. نیز می‌فرمایند: «قرارگاه پیامبر ﷺ بهترین قرارگاه و محل پرورش و خاندان او شریف‌ترین پایگاه است. در معدن بزرگواری و گاهواره سلامت رشد کرد، دل‌های نیکوکاران شیفته اوست»^۲

۱۲. به عنوان مکمل این بخش می‌توان گفت که سخنانی از صحابه نیز در عظمت مقام جناب ابوطالب رسیده که مرحوم آیة الله شیخ محمد رضا طبسی نجفی آنها را گرد آورده است؛ سخنان عباس بن عبدالمطلب، عبدالله بن عباس، ابوبکر، ابوذر غفاری و غیره. (المرشد، شماره ۲۱ و ۲۲، ص ۲۳۹ - ۲۴۵، ابوطالب در فرش یکتاپرستی ص ۴۳۳ - ۴۴۲)

برای شناخت مقام و عظمت جناب ابوطالب خوب است به احادیث زیر رجوع شود:
کافی ج ۱ ص ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۴۹.

کافی ج ۸ ص ۲۷۷.

علل الشرایع ص ۱۳۴.

معانی الاخبار ص ۵۶ و ۱۳۷ و ۲۸۵ - ۲۸۶.

خصال ص ۷۶ و ۸۴۰.

امالی صدوق ص ۲۱۶، ۲۱۷، ۳۳۰، ۳۸۸، ۴۱۰، ۴۸۵، ۴۹۱، ۴۹۲.

کمال الدین ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۱. سیدرضی، نهج البالغه؛ خطیبه ۹۴: «عَتْرَتُهُ خَيْرُ الْعِتَرِ وَ أُسْرَتُهُ خَيْرُ الْأَسْرِ وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ نَبَتَتْ فِي حَرَمٍ وَ بَسَقَتْ فِي كَرَمٍ لَهَا فُرُوعٌ طَوَالٌ وَ ثَمَرٌ لَا يُنَالُ...»

۲. همان؛ «مُسْتَقْرُهُ خَيْرٌ مُسْتَقْرٌ وَ مَنْتِهُ أَشْرَفٌ مَنْتِهُ فِي مَعَادِنِ الْكَرَامَةِ وَ مَمَاهِدِ السَّلَامَةِ قَدْ صُرِقتْ نَحْوَهُ أَفْنَدَهُ الْأَبْرَارِ...»

کنتر الفوائد ص ۱۸۲ - ۱۸۴.

امالی طوسی ج ۱ ص ۷۳، ۱۸۶، ۳۱۱. و ج ۲ ص ۷۹، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۲۰.

امالی مفید ص ۳۴۶.

لطفا در باره اشعاری که از جناب ابوطالب روایت شده، توضیح دهید.

اشعار بلند و فصیح آن جناب چنان است که به گفتة مرحوم طبرسی، دیگر اشعار را تحت الشعاع قرار می‌دهد.^۱ و این در حالی است که دست سیاست اموی و عباسی در محو و کتمان این اشعار توحید محور بسیار کوشیده است. با این همه به حدی این اشعار در دسترس است و در منابع مختلف عامه و خاصه در طول زمان نقل شده که سیمای توحیدی و نورانی حضرتش را به خوبی نشان می‌دهد. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاعه خویش، ابن هشام در سیره‌اش، ابن کثیر در تاریخش و گروهی دیگر از دانشمندان عامه، برخی از اشعار ابوطالب علیه السلام را آورده‌اند. از جمله شعری که یک بیت آن از این قرار است:

أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَا وَجْدُنَا مُحَمَّداً رَسُولاً كَمُوسِيَ خطَّ فِي اُولِ الْكُتُبِ^۲

[ای قریش] آیا نمی‌دانید که ما محمد صلوات الله عليه و آله و سلم را مانند موسی پیامبر می‌دانیم و نام و نشان او در کتب آسمانی قید گردیده است.

نیز خطاب به سید انبیاء صلوات الله عليه و آله و سلم چنین سروده است:

وَاللَّهِ لَنْ يَصْلُو إِلَيْكُ بِجَمِيعِهِمْ حَتَّىٰ أَوَسَدَ بِالْتَّرَابِ دَفِينَا
فَاصْدِعْ بِأَمْرِكَ مَا عَلَيْكَ غَضَاضَةٌ وَابْشِرْ بِذَاكِ وَقَرْ مِنْكَ عَيْوَنَا
وَدَعْوَتِنِي وَعَلِمْتُ أَنَّكَ نَاصِحٌ فَلَقَدْ صَدَقْتَ وَكَنْتَ قَبْلَ أَمِينَا
وَلَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ مِنْ خَيْرِ أَدِيَانِ الْبَرِّيَّةِ دِينًا^۱

۱. مجمع البيان، ذیل آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ».

۲. امینی، الغدیر ۳۲۲/۷ به نقل از منابع متعدد عامه.

به خدا سوگند دشمنان به تو دست نمی‌یابند، مگر اینکه من در خاک دفن شده باشم.
به تبلیغ خود مشغول شو، که هیچ مشکلی نداری، و شادان باش و دیدهات روشن باد!
امین هستی. و یقین دارم که دین محمد ﷺ، از بهترین دین‌ها است.

در قصیده دیگر گوید:

لقد أكرم الله النبيّ محمداً فأكرم خلق الله في الناس أحمداً
و شق له من اسمه ليحله فنحو العرش محمود وهذا محمد
خدای تعالیٰ محمد ﷺ را بزرگ داشته و او بهترین آفریده خدا است. نام او را از نام
خود مشتق نمود؛ خدای صاحب عرش محمود است و این بزرگوار، محمد نام یافت.
و در وصیتش فرماید:

اوَصَى بِنَصْرِ نَبِيِّ الْخَيْرِ أَرْبَعَةً
ابْنِي عَلِيًّا وَشِيخِ الْقَوْمِ عَبَاسًا
وَ حَمْزَةَ الْأَسْدَ الْحَامِيَ حَقِيقَتَهُ
وَ جَعْفَرًا أَنْ تَذَوَّدَا دُونَهُ النَّاسًا
كُوْنُوا فَدَاءً لَكُمْ أَمِّي وَ مَا وَلَدْتُ
فِي نَصْرِ أَحْمَدَ دُونَ النَّاسِ أَتَرَاسَا

چهار تن را به یاری و نصرت پیامبر وصیت می‌کنم: پسرم علی، شیخ و رییس قوم
عباس، و حمزه شیر صفت که مدافع حقیقت است، و جعفر را؛ بر اینکه دشمنان را از
پیامبر دور کنند. خودم به فدایتان و مادرم! در نصرت احمد ﷺ همانند سپر باشید!^۱
علامه امینی پس از نقل پاره‌ای از اشعار فراوان حضرت ابوطالب می‌نویسد:
نمی‌دانم اقرار و اعتراف به چه وسیله‌ای اعلام می‌شود (که از ابوطالب نادیده
می‌گیرید)!؟^۲

علمای فرقین در باره جناب ابوطالب چه نظراتی ابراز کرده‌اند؟

۱. شیخ طوسی عقیده به اسلام نیاکان پیامبر و امامان را واجب شمرده است. او روایاتِ
حاکی از ایمان حضرت ابوطالب ؓ را قطعی دانسته و مثل ایشان را مثل مومن آل

۱. امینی، الغدیر ۳۳۴/۷ به نقل از منابع متعدد عامه.

۲. امینی، الغدیر ۳۳۵/۷ به نقل از منابع متعدد عامه.

۳. امینی، الغدیر ج ۷ ص ۳۳۴.



- فرعون بر شمرده که ایمانش را مخفی می‌کرد.^۱
۲. آخرین نگاشته علامه مجلسی کتاب فارسی «حق الیقین» است که به منظور معرفی اعتقادات شیعه تالیف شده است. او حضرت ابوطالب علیهم السلام را برخوردار از مراتب اعلای ایمان و بلکه از اوصیای انبیای سابق معرفی نموده و ایمان به مقامات او را از واجبات و ضروریات عقائد بر می‌شمرد.^۲
۳. علامه سید عبدالله شبر نیز در کتاب «حق الیقین»^۳ نکاتی مانند مجلسی پیرامون آن حضرت بیان داشته است. علاوه بر این که مسئله ایمان حضرت ابوطالب را مسئله‌ای اجتماعی در شیعه شمرده است.^۴
۴. از میان علمای اهل سنت، ابن ابی الحدید معتلی از علمای مشهور معتلی در قرن هفتم که شرح مفصلی بر نهج البلاغه و کلمات امیرالمؤمنین علیهم السلام دارد، در وصف آن حضرت و خاندان ایشان و خصوص ابوطالب علیهم السلام جملاتی دارد.
- او می‌نویسد: «یکی از معاصرین من کتابی در اثبات اسلام ابوطالب نوشت و آن را برای من فرستاده و تقاضا نمود تا با دست خود تقریظی به نظم یا نثر نوشته و بدین وسیله بر صحت مطالب و درستی ادله کتاب شهادت دهم»^۵
- ابن ابی الحدید، از سویی خود را در ماجراهی اسلام ابوطالب «متوقف» می‌شمارد و از سوی دیگر به دلائلی شعری در مدح او بر روی جلد کتاب می‌نویسد. ابن ابی الحدید آن دلایل را این گونه بر می‌شمرد: من بر خود جائز ندانستم از تعظیم حق ابوطالب کوتاهی نمایم، چه می‌دانستم که اگر او نبود پایه‌های اسلام استوار نمی‌شد و همچنین می‌دانستم که او به گردن هر مسلمانی تا روز قیامت حقی واجب دارد.^۶

۱. شیخ طوسی، «العقائد» [جعفریه] مسئله ۴۰.

۲. مجلسی، حق الیقین ص ۳۱.

۳. برای مطالعه تقریظ کم نظری مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء بر حق الیقین شبر رک: مقدمه حق الیقین.

۴. شبر، حق الیقین.

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۸۳/۱۴.

۵. سپس شعر خود را در کتابش *شرح نهج البلاغه* می‌آورد که چند بیت از این اشعار از این قرار است:

لما مثل الدين شخصا فقاما	ولولا ابوطالب و ابنه
و هذا يشرب جس الحماما	فذاك بمكه فاوی و حامي
و الله ذا للمعالی ختما	فلله ذا فاتحا للهدى
جهول لغا او بصير تعاما ^۱	وما ضر مجد أبي طالب

اگر ابوطالب و فرزندش نبودند، هیچ گاه دین استوار و پابرجا نمی‌شد. آن یک [ابوطالب] در مکه پیامبر را حمایت کرده و مأوى داد و این دیگر [علی بن ابی طالب] در مدینه او را یاوری نمود. خداوند متعال او را جزای خیر دهد که اولین فاتح هدایت بود و هم این دیگر را که به اتمام رساننده بزرگواری‌ها بود. فرد نادان و یا شخصی که می‌داند و خود را به نادانی می‌زند، ضرری به بزرگی و بلندی مرتبه ابوطالب نخواهد زد.

۶. همچنین ابن ابی الحدید می‌نویسد: «و ما أقول في رجل أبوه أبو طالب سيد البطحاء و شيخ قريش و رئيس مكة قالوا قل أن يسود فقير و ساد أبو طالب و هو فقير لا مال له و كانت قريش تسميه الشيخ».^۲

... و أبو طالب هو الذي كفل رسول الله ﷺ صغيراً، و حماه و حاطه كبيراً، و منعه من مشركي قريش، و لقي لأجله عنتا عظيماً و قاسي بلاء شديداً، و صبر على نصره و القيام بأمره. وجاء في الخبر أنه «لما توفي أبو طالب أوحى إلينه ﷺ و قيل له: اخرج منها فقد مات ناصرك.» و له [علی بن ابی طالب] مع شرف هذه الأبوة أن ابن عمّه محمد سيد الأولين والآخرين وأخاه عجرف ذو الجناحين.^۳

۷. ابن ابی الحدید معتزلی در مقدمه *شرح نهج البلاغه*/ش در شان امیرالمؤمنین علیه السلام و خاندان حضرت می‌نویسد: «...تحدر من أكرم المناسب، و انتمى إلى أطيب الأعراق؛ فأبوه أبو

۱. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه* ۸۴/۱۴

۲. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه* ۲۹/۱

طالب عظیم المشیخة من قریش و جدّه عبد المطلب أمیر مکّة و سید البطحاء؛ ثم هو قبل ذلك من هامات بنی‌هاشم و أعيانهم^۱

۸. وی از جاھظ که عثمانی مذهب است، در خصوص عظمت خاندان بنی‌هاشم این گونه نقل می‌کند: «و بنوهاشم کانوا کما وصفهم الجاھظ: ملح الأرض، و زينة الدنيا، و حلی العالم، و السّنام الأضخم، و الكاھل الأعظم؛ و لباب كلّ جوهر کریم، و سرّ كلّ عنصر شریف، و الطینة البيضاء، و المغرس المبارک، و النّصاب الوثیق، و معدن الفهم، و ينبوع العلم...»^۲

۹. شیخ عباس قمی در الکنی و الاتّاقاب صفحاتی در خصوص حضرت ابوطالب علیہ السلام می‌نویسد که طرح خلاصه‌ای از آن بسیار بجا است. او می‌نویسد:

ابوطالب فرزند عبدالمطلب فرزند هاشم فرزند عبدمناف، والد امیرالمومنین علیہ السلام
است. ... جناب ابوطالب که خداوند از او راضی باشد، انسانی تنومند و زیباروی
بود و در او سیما و هیبت ملوک و وقار حکماء ظاهر بود. اکثم بن صیفی تمیمی از
حکمای عرب پیش از اسلام بود. روزی از او سوال شد: «حكمت و ریاست و
برداری و آقائی را از چه کسی آموختی؟»

در پاسخ گفت: «من حَلِيفُ الْحَلَمِ وَالْأَدَبِ سَيِّدُ الْعَجَمِ وَالْعَرَبِ أَبِي طَالِبٍ بْنِ عَبْدِالْمُطَّلَبِ»
یعنی از همنشین برداری و ادب، سرور و بزرگ عجم و عرب ابوطالب فرزند
عبدالمطلب!

... در روایات متعدده‌ای وارد شده که آن جناب دائم ایمان خویش را کتمان می‌نمود تا مبادا آسیبی به بنی‌هاشم برسد و مثل ایشان مثل اصحاب کھف است. همچنین ایشان وصایای انبیای گذشته را تحويل گرفته و به پیامبر تحويل داد و نور وجودی ایشان در قیامت غیر از خمسه طیبه بر همه خلاائق برتری دارد و این که اگر ایمان حضرت در کفه ترازویی قرار داده شود و ایمان مردم در کفه دیگر، ایمان آن حضرت برتری دارد و

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج‌البلاغه ۴/۱.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج‌البلاغه ۴/۱.

امیرالمؤمنین علیہ السلام از خواندن اشعار جناب ابوطالب علیہ السلام شاد می‌گشت و دستور می‌داد که اشعار ابوطالب را یاد بگیرید و به اولاد خویش بیاموزید که او معتقد به دین الهی بود و در اشعارش علم زیادی نهفته است.^۱

۱۰. جمعی از مشاهیر اهل تسنن معاصر، در باب اثبات ایمان ابوطالب سخن گفته‌اند. حسین علی محمد فاضلی، بخشی از مطالب آنان را در مجله المرشد چاپ دمشق شماره ۲۱ و ۲۲ (سال ۱۴۲۹) – که به حضرت ابوطالب اختصاص داده – نقل کرده است. ترجمه گزیده این مجموعه به زبان فارسی منتشر شده است، با این مشخصات: ابوطالب درفش یکتاپرستی، ترجمه حمیدرضا آذیر، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱.

برای رعایت اختصار، فقط نام این اعلام تسنن و عنوان گفتار آنها بر اساس مجموعه یادشده (درفش یکتاپرستی) در اینجا بیان می‌شود:

الف. فرحتات الکسم: ابوطالب مردی از فردوسیان (ص ۱۱-۱۴)

ب. عبدالفتاح عبدالمقصود: شعر ابوطالب و ماجراهی اسلام او (ص ۱۰۲-۱۱۵). عبدالفتاح متن این گفتار را به سال ۱۳۹۸ قمری به عنوان مقدمه‌ای بر کتاب مشهور احمد زینی دحلان شافعی «سنی المطالب فی نجاة ابی طالب» نوشته است.

ج. قاضی حیدر محمد سعید عرفی: ابوطالب قهرمان اسلام (ص ۲۰۶-۲۳۳)

د. کمیل نصر: ایمان ابوطالب (ص ۳۹۹-۴۰۶). وی از گروه دروزی است.

ه. علی نجدی ناصف: اسلام ابوطالب (ص ۱۱۶)

و. محمد بن احمد نبهان حنبیل: ابوطالب عمومی پیامبر (ص ۱۲۳-۱۲۸).

۱۱. گروهی از دانشوران تسنن رساله‌هایا کتابهای مستقل در این زمینه نوشته‌اند، مانند: سنی المطالب فی نجاة ابی طالب / احمد زینی دحلان، ابوطالب هل مات مسلم؟ / علوی امین

۱. شیخ عباس قمی، الکنی و الالقاب ۱۰۷/۱.

خلیل، القول الصائب فی اسلام ابی طالب / عبدالحليم عزمی، صحوة الطالب فی رد الشبهات عن ابی طالب / عماد عبدالکریم سرور شافعی، القصيدة الغراء فی ایمان ابی طالب شیخ البطحاء / احمد خیری حنفی.

۱۲. گروهی از دانشوران فریقین، سخنان استدلالی خود در باب ایمان ابی طالب را در قالب شعر بیان کرده‌اند. حسین فاضلی در مجله المرشد شماره ۲۱ و ۲۲ (ص ۳۱۷-۲۶۵) فصلی با عنوان «ابوطالب فی الشعر العربي» اختصاص داده و شعرهای بیش از سی شاعر را با شرح حال مختصر شاعران آورده است.^۱ برای رعایت اختصار، فقط نام شاعران این مجموعه را با شماره صفحه مجله، فهرستوار مرور می‌کنیم و محققان ادبیات عرب را به استفاده از این بخش توصیه می‌کنیم:

ابن ابی الحدید معتلزی (ص ۲۶۷)، سید علی خان مدنی شیرازی (ص ۲۶۷)، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (ص ۲۶۸)، عبدالله بن حمزه حسنه زیدی (ص ۲۷۰)، سید عبدالهادی شیرازی (ص ۲۷۰)، شیخ محمد علی اوربدادی (ص ۲۷۱)، سید علی نقی نقی لکهنوی (ص ۲۷۲)، شیخ عبدالحسین صادق عاملی (ص ۲۷۳)، شیخ محمد تقی صادق عاملی (ص ۲۷۳)، شیخ محمد سماوی (ص ۲۷۴)، شیخ جعفر نقدی (ص ۲۷۵)، شعرهایی منقول از کتاب احمد زینی دحلان (ص ۲۷۶)، سید محمد صادق بحر العلوم (ص ۲۷۸)، سید سلمان‌هادی آل طعمه (ص ۲۷۸)، عصام عباس (ص ۲۷۹)، پولس سلامه (ص ۲۸۰)، رحیم مالکی (ص ۲۸۱)، سید جعفر مرتضی عاملی (ص ۲۸۲)، سعود مهدی ابوکبوس (ص ۲۸۴)، علی حمدانی (ص ۲۸۵)، سید مهدی اعرجی (ص ۲۸۹)، جواد محمد آل جواد (ص ۲۹۱)، سمر احمد صقر محمود (ص ۲۹۲)، ابراهیم محمد جواد (ص ۲۹۳)، سید محمد رضا قزوینی (ص ۲۹۵)، فاضل سلیمان حسن (ص ۲۹۹)، محمد حسن حشمه (ص ۳۰۳)، میسae صالح (ص ۳۰۷)، ابوحسینی سندي

۱. در ترجمه فارسی گزیده المرشد که با عنوان «ابوطالب دریش یکتاپرستی» چاپ شده، این قسمت ترجمه نشده است.

(ص ۳۰۹)، احمد رشید مندو (ص ۳۱۰)، حسن طراد عاملی (ص ۳۱۳)، محمد عباس علی (ص ۳۱۴)، علی حاج جلیل (ص ۳۱۵)، عبدالغئی باقر جابری (ص ۳۱۶).

۱۳. در مجله *المرشد*، کلمات کوتاهی از برخی اعلام معاصر شیعه مانند حضرات آیات سیستانی، فیاض، سید محمد صادق روحانی، مکارم شیرازی، صافی گلپایگانی، سید علی میلانی، شیخ محمد سند، سبحانی، شیخ محمد هادی آل راضی در مورد ایمان حضرت ابی طالب *علیہ السلام* نقل کرده است (ص ۱۹۳ و ۲۰۴-۴۵۴؛ ابوطالب درفش یکتاپرستی ص ۳۴۲-۳۵۹).

بهترین منبع یا منابعی (کتاب مستقل یا بخش‌هایی از کتابها) که در مورد ایمان می‌شناسید؟

۱. اواخر جلد هفتم کتاب *الغدیر* و چند صفحه از اوائل جلد هشتم؛ علامه امینی چهل حدیث در اثبات ایمان آن حضرت در این مجلد مطرح نموده است. این مبحث بطور مستقل بارها ترجمه فارسی شده است، از جمله «*ابوطالب مظلوم تاریخ*» (سید حسین حسینی، تهران: نشر بدر)

۲. ایمان ابی طالب معروف به کتاب «*الحجۃ علی الذاهب الی کفر ابی طالب*» تالیف سید فخار بن معبد الموسوی؛ کتابی مبسوط و مستدل در اثبات ایمان آن حضرت است. مؤلف که متوفای سال ۶۳۰ هجری قمری است، با استدلالهای متقن و قوی در طول کتاب، به گونه‌ای ایمان ابوطالب را اثبات کرده که جای هیچ شک و شباهی باقی نماند. و نه تنها اجمع علمای شیعه را بر این مطلب اثبات می‌کند، بلکه بسیاری از اهل سنت را هم که قاتل به این مطلب بوده‌اند به عنوان مؤید شیعه ذکر می‌نماید.

۳. فتوی، در ضیاء *العالمین* ج ۵ ص ۴۱۷ الی ۵۱۸؛ علامه امینی در خصوص این کتاب می‌نویسد: مفیدترین کتابی که در خصوص امامت نگاشته شده کتاب ضیاء *العالمین* است. و همین نظر را محقق کتابشناس فقید مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی در باره این کتاب داشته است. برای شناخت این کتاب و ارزش و محتوای آن، بنگرید به مقاله

- عبدالحسین طالعی در فصلنامه امامت پژوهی شماره ۴، زمستان ۱۳۹۰.
۴. رساله مختصر شیخ مفید در باره ایمان ابوطالب که در ضمن جلد دهم مجموعه آثار شیخ مفید آمده است. این کتاب در عین اختصار، بسی استوار و در زمرة نخستین کتابهای این موضوع است که به دست ما رسیده است. ترجمه کامل این رساله به زبان فارسی، در ضمن کتاب زیر آمده است: ابوطالب درفش یکتاپرستی، تدوین: حسین محمد علی فاضلی، ترجمه حمید رضا آذیر، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱ شمسی، ص ۱۶۰ – ۱۷۹.
۵. الامامة الکبیری تالیف سید محمد حسن قزوینی جلد اول، ص ۱۳۶ تا ۱۶۰ چاپ اول (نجد، ۱۳۷۷ قمری). مؤلف این کتاب، بسیاری از شباهات در خصوص عدم ایمان آن حضرت، از جمله حدیث مجعلوں «ضھضاح» را پاسخ گفته است.
۶. این نکته نیز برای راهنمایی پژوهندگان مفید است که تا کنون دو کتابنامه مستقل در مورد حضرت ابوطالب (هر کدام به شیوه خاص خود) نوشته شده که رجوع به آنها مفید است:
- الف. معجم ما آلف عن أبي طالب، نوشته عبدالله صالح المتفکی، مجله تراثنا، شماره ۶۳ – ۶۴ سال ۱۴۲۱ قمری.
 - ب. کتابشناسی حضرت ابوطالب، نوشته ناصر الدین انصاری قمی، مجله میراث شہاب، شماره ۷۰، زمستان ۱۳۹۱ شمسی.
- در مورد مخالفت‌ها با آن حضرت یا نسبت‌هایی که به آن بزرگوار داده‌اند چه می‌توان گفت؟
- پاسخ به این پرسش در قالب چند نکته بیان می‌شود.
- نکته اول
- ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاعه/اش در خصوص مخالفت‌ها با امیرالمؤمنین علیہ السلام

نکته‌ای دارد که می‌تواند دلیل اصلی مخالفت با ابوطالب علیه السلام نیز باشد. او می‌نویسد: و ما أقول في رجل أقر له أعداؤه و خصومه بالفضل و لم يمكنهم جحد مناقبه و لا كتمان فضائله؛ فقد علمت أنه استولى بنو أمية على سلطان الإسلام في شرق الأرض و غربها و اجتهدوا بكل حيلة في إطفاء نوره و التحرير عليه و وضع المعايب و المثالب له، و لعنوه على جميع المنابر و توعدوا مادحيه بل حبسه و قتلهم، و منعوا من روایة حديث يتضمن له فضيلة أو يرفع له ذكرها، حتى حظروا أن يسمى أحد باسمه، فما زاده ذلك إلا رفة و سموا.^۱

ابن أبي الحديد تصریح می‌کند که حاکمان ستمگر در طول تاریخ، راویان را از روایت فضائل علوی باز می‌داشتند و در این جهت سخت می‌گرفتند.

اهل تحقیق و کسانی که با تاریخ حدیث اهل سنت آشنائی دارند،^۲ می‌دانند که حدیث در دوران منع تدوین و با معیارهای ناعادلانه جرح و تعديل و پس از عبور از کanal‌های صعب‌العبور در منابع عامه ثبت می‌شده است.^۳ خود این منابع نیز در طول

۱. ابن أبي الحديد، شرح نهج البالغه / ۱۷ /

۲. این قسمت برگرفته از مقاله‌ای از نگارنده همین سطور است با عنوان «نقدی بر رویکرد طبیری در کتمان و تحریف فضائل اهل بیت علیهم السلام در دو اثر تفسیری و تاریخی خویش»؛ فصلنامه امامت پژوهی، شماره ۹. همچنین بنگرید: مقاله معیار توثیق و تضعیف نزد رجالیون عامه؛ از نگارنده این سطور، مجله سفینه شماره ۲۸.

۳. بعد از وفات رسول خدا علیه السلام تا اواسط قرن دوم هجری نقل و تدوین احادیث پیامبر اکرم علیه السلام در میان پیروان مکتب خلفاء منوع بود. این برده از تاریخ به «دوران منع تدوین حدیث» معروف است. در دوره‌های بعد نیز مسائلی در جریان حدیث نگاری و تاریخ نویسی پیروان مکتب خلفاء پدید آمده است که موجب بازداشت فرد محقق و منصف از اعتماد به کتب و منابع حدیثی و تاریخی عامه است. از جمله دلائل عدم اعتماد به این منابع این موارد است:

(۱) مقابله سرخستانه از سوی خلفاء و همچنین حکام بنی‌امیه و بنی عباس با هر جریانی که کوچکترین ندائی در دفاع از اهل بیت علیهم السلام سر دهد.

دستور حکام به احرار احادیث، منع نقل و تدوین حدیث، همزمان با پرداختن احادیث جعلی بسیار.

مقابله هدفمند از سوی راویان، علماء و مولفین عامه با نقل فضائل و مقامات اهلبیت علیهم السلام و آشئته بودن دست مولفین به تحریف.

اعتراضات صریح صحابه و علمای عامه به زوال اسلام نزد پیروان مکتب خلفاء. در همین راستا، برخی از علمای عامه برای پرده پوشی بسیاری از حقائقی که آن‌هارا به سود خود نمی‌یافتدند، به صراحت حکم به کتمان برخی وقایع مسلم تاریخ نموده‌اند. تا جایی که این قضیه به قاعده‌های مقرر بین اکثر مولفین عامه بدل گشته است. همانگی رجالیون عامه در جرح و تضعیف راویان ناقل احادیث فضائل و مقامات اهلبیت علیهم السلام.

تاریخ پیوسته مورد حذف و تحریف بوده‌اند. تا آن جا که اگر تحریفات واقع در احادیث مناقب و مطاعن جمع‌آوری شود، حجم کثیری را بوجود خواهد آورد. شناخت و نقد و بررسی منابع و مصادر عامه و داشتن تصویری صحیح از تاریخ حدیث نزد عامه، نشان دهنده حاکمیت قانون کتمان حقائق، نزد نویسنده‌گان عامه است. مرحوم علامه سید عبدالحسین شرف الدین در تائید این مطلب می‌نویسد: «روش اکثر بزرگان اهل سنت بر کتمان این گونه امور است».^۱

برخی از نمونه‌های حکم به قانون حذف و کتمان از این قرارند:

۱. ابن بطة می‌نویسد: «این قانونی مقرر و مورد اتفاق امت [یعنی علماء عامه] است که خواندن، نوشتمن، بازگو کردن و گوش دادن به وقائع صفين، جمل، حدیث الدار و... ممنوع است».^۲ بعد همو تعدادی از بزرگان قوم، از جمله احمد بن حنبل، مالک بن انس، سفیان، ابن المنکدر و عده کثیری را نام می‌برد که همه بر این فتوی اتفاق نظر دارند.^۳
۲. ابو حنیفه پیشوای حتفیان به اطرافیان خویش توصیه می‌نمود: مبادا حدیث «من کنت مولا...» را نقل کرده و یا آن را بپذیرید.^۴
۳. غزالی دیگر عالم مکتب خلفاء به محدثین توصیه می‌کند: در نوشتمن حدیث به مشهورات اکتفا نمایید... [تا آن جا که می‌نویسد] «و نباید آن چه در میان سلف [یعنی

اعتماد رجالیون و مصنفین عامه به دشمنان امیر المؤمنین علیه السلام و همچنین مشهورین به کذب و جعل، در نقل احادیث برخلاف قواعد رجالی خویش. برای بررسی اعتبار منابع مكتوب عامه بنگرید: مقاله «نظرة سريعة في أصول ميانی أبناء العامة في الجرح والتعديل» تراشنا، شماره ۱۰۵-۱۰۶ و مقاله «بررسی منابع کتاب اسلام شناسی شریعتی» فصلنامه امامت پژوهی، شماره ۴، هر دو از نگارنده.

۱. «آن کثیراً من شیوخ اهل السنة کانوا على هذه الوتیره تکتمون کل ما کان من هذا القبيل.»؛ علامه شرف الدین، عبدالحسین، «مراجعة، مراجعة.»

۲. عبدالزهراه مهدی، «الهجوم على بيت فاطمة عليها السلام»، ص ۴۸۲-۴۸۹.

۳. عبدالزهراه مهدی، «الهجوم على بيت فاطمة عليها السلام»، ص ۶۴-۶۳ به نقل از الابانة ص ۶۴-۶۷.

۴. شیخ مفید، محمدبن محمد، «مجلس سوم حدیث نهم».

صحابه، از منازعات] بوجود آمده ذکر شود^۱! همو فتوا به حرمت نقل ماجراهی شهادت امام حسین علیه السلام و هر آن چه از مشاجرات و دشمنی‌هایین صحابه بوده، داده است.^۲

۴. ابن اعثم کوفی صاحب کتاب «الفتوح» می‌نویسد: «...و بقیه مطالب را نمی‌نویسم، مبادا به دست شیعه بررسد و علیه ما احتجاج کنند».!^۳

۵. ذهبی به عنوان قاعده‌ای مقرر در کتمان حقایق می‌نویسد که مسائلی را که باعث بدیینی به اصحاب می‌شود، باید کتمان و بلکه نایبود کرد.^۴

نکته دوم

کار این گونه نگاه به حدیث و تاریخ به آنجا می‌رسد که علم جرح و تعدیل عامه تصویر افراد را تغییر داده و شخص عادل و موثق را غیر عادل، و شخص فاسق و مدلس را عادل و موثق نشان داده است، مواردی ذکر می‌شود:

۱. نزد احمد حنبل سخنی راجع به شخصی به نام خلف به میان آمد و گفتند که او شارب الخمر است. احمد حنبل گفت: «او پیش ما موثق است، چه شراب بخورد و چه نخورد»^۵

۲. ابن حجر عسقلانی عالم پرکار اهل سنت در تصریف التهذیب در ترجمه کثیری از راویان احادیث می‌نویسد: «ناصبهٔ ثقة». یعنی در عین ناصبی بودن راوی، او را مورد اعتماد و راستگو معرفی می‌نماید!

۳. همو در کتاب دیگرشن لسان المیزان در علم رجال، در ترجمه بسر بن ارطاة (که در قتل و کشتار مردم حجاز و یمن شهره شده و جنایاتش در حرم رسول خدا، از قتل مرد و زن و ذبح کودکان در تاریخ ثبت شده است)، بسر بن ارطاة را «مستجاب الدعوه»

۱. جمال الدین محمد، قواعد التحدیث ص ۲۴۱.

۲. هیشمی، ابن حجر، صواعق المحرقة ص ۲۲۳.

۳. طبری، عدادالدین، کامل بهائی ۹۰ / ۲.

۴. ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبیاء، شرح حال شافعی ج ۱۰ ص ۹۲ ط دارالرساله و ج ۸ ص ۴۱۹ ط دارالفکر.

۵. امینی، الفدیر ۳۸۵ / ۹.

معرفی می‌کند.^۱

۴. عسقلانی در جلد هفتم تهذیب التهذیب، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را توثیق ننموده! و در صفحات بعد همان مجلد در شرح حال عمر بن سعد، از قول عجلی (رجالی متقدم عامه) می‌نویسد: «تابعی ثقه و هو الذى قتل الحسين!»!

نتیجه این مخالفت‌ها با مکتب اهل بیت چنین می‌شود که قاضی عبدالغیث حنبی - دانشمندی که برایش تا ۱۵ لقب احترام‌آمیز در کتاب‌هایی مثل سیر اعلام النبلاء آورده‌اند، کتابی در مدح یزید می‌نویسد و آن کتاب و مؤلف را می‌ستاییند، ولی وقتی یک عالم شیعی کتابی در اثبات ایمان حضرت ابوطالب می‌نویسد، به اعدام محکوم می‌شود.

چه مواردی را برای پژوهش در مورد آن حضرت شایسته می‌دانید؟

۱. بررسی نقش و جایگاه اجتماعی حضرت ابوطالب در زمان جاهلیت و چگونگی بهره‌برداری از این جایگاه در دفاع از اسلام

۲. معنا و مفهوم وصایت حضرت ابوطالب و بررسی حدود اختیارات و امور و اسپاری شده به آن بزرگوار و نقش ایشان در انتقال میراث حجت‌های الاهی به رسول خدا علیه السلام

۳. جایگاه آن حضرت در نظام فکری شیعه که از آیات و روایات به دست می‌آید (ارتباط با خدا، ارتباط با معصومین، وابستگی ایمان در اقرار به عظمت ایشان و..)

۴. معرفی نمونه‌های مؤمنانی که با کتمان ایمان خود، در راه خدمت به دین گام‌های موثری برداشته‌اند. و بررسی نقاط شباهت و تفاوت ایشان با حضرت ابوطالب.

۵. تدوین پایان‌نامه دانشگاهی در موضوع ابوطالب در ادبیات عرب، به شیوه‌ای که علامه امینی موضع غدیر را در ادبیات عرب به ترتیب زمانی پی‌گرفته است.

۶. نگارش و ارسال مدخل ابوطالب برای دائرة المعارف‌های جهانی به زبانهای متنوع و

۱. چهت آشنائی با جنایات بسرین ارطاة ، بنگرید: امینی، الغدیر ۳۷/۱۱

مناسب آن کتابهای مرجع.

- چه مواردی را برای ترویج فرهنگ آشنایی با مقامات آن بزرگوار، مناسب می‌دانید؟
۱. جمع آوری و تدوین مجموعه آیات و روایات مربوط به جایگاه و عظمت آن بزرگوار.
 ۲. نشر اشعار آن گرامی و شرح و ترجمة مضامین آنها به زبانهای مختلف و در سطوح گوناگون که همگی عقیده آن بزرگ به توحید و نبوت و تلاش مستمر در دفاع از پیامبر را نشان می‌دهد.
 ۳. تدوین ماده درسی ابوطالب در رشته تخصصی تاریخ اسلام و تأليف کتاب درسی مناسب آن در سطوح مختلف تحصیلی دانشگاه و حوزه.
 ۴. تهیه جزوات و کتب آموزشی در باب شخصیت‌شناسی آن بزرگوار در دوران جاهلیت و اسلام در سطح عموم.
 ۵. برگزاری سمینارها و همایش‌ها و مسابقات شعری و قطعات ادبی در گرامیداشت نام و یاد آن حضرت.
 ۶. کارهای هنری مانند خوشنویسی و فیلم‌های کوتاه و بلند درباره آن گرامی.